

مقاله‌ی زیر بازنویسی مقاله‌ای از عبدالله مهتدی

است، که در نشریه‌ی افق سوسیالیسم شماره ۱

بتاریخ فروردین ۱۳۷۵ چاپ شده است.

اگر ملت فرانسه فقط از زنها تشکیل می شد،

چه ملت وحشتناکی از آب در می آمد.

((خبرنگار روزنامه‌ی تایمز در پاریس))

زنان در کمون پاریس

ترجمه و تنظیم: عبدالله مهتدی

« رفتار زنان جنس ضعیف در این روزهای اسفناک، رسوایی آور بود. کسانی که خود را در اختیار کمون قرار داده بودند... و تعدادشان هم کم نبود- تنها یک هدف در سر داشتند و آن هم اینکه از راه افراط در شرارت های مردان بر آنها برتری پیدا کنند. مردانه دوزها، پیراهن دوزها، معلمان مدرسه، خدمتکارها، همه شان آنجا جمع شده بودند، تهییج می کردند و از شکوه فریاد می زدند... از همه مضحک تر اینکه این فراریان از محل کار سرسختانه به ژاندارک استناد می کردند و از مقایسه ی خودشان با او کوتاه نمی آمدند... در روزهای آخر، این پتیاره‌های ستیزه جو بیشتر از مردها در پشت سنگرها مقاومت می کردند. »

زنان مبارز شرکت کننده در کمون پاریس با چنین عباراتی از طرف نویسندگان ارتجاعی وقت توصیف می شدند. یکی دیگر از این نویسندگان، روش زنهای کمونار را در خلال نبردها اینطور توصیف می کند:

« زنها هم درست مثل مردها بودند: پر حرارت، سر سخت، هیجان زده. هرگز زنها با این تعداد کثیر برای استقبال از خطر و مقابله با مرگ به بیرون نشتافته بودند. زنها به پانسمان زخمهای وحشتناکی که بر اثر فشنگ یا گلوله ی توپ ایجاد شده بود می پرداختند. بسرعت خود را نزد کسانی می رساندند که زیر فشار سخت ترین عذاب های جسمی زوزه می کشیدند، هق هق می زدند و از درد و خشم نعره می کشیدند. سپس در حالیکه چشم هایشان از خون و گوش هایشان از آخرین فریادهایی که بقایای گوشت زنده‌ی انسانی سرداده بود پر شده بود. مصممانه دست به تفنگ برده و بار دیگر به طرف همان زخم ها و همان رنجهای روان می شدند. و اما چه بیباکی ای در باریکادها، چه بیرحمی های در نبردها، و چه حضور ذهنی که در پای دیوار در مقابل جوخه‌ی آتش از خود نشان می دادند. »

اما فقط در جریان نبردها نبود که زنان کارگر و زحمتکش پاریس نقش چنین برجسته‌ای بازی کردند. زنان پاریس در روز ۱۸ مارس ۱۸۷۱، اولین روز کمون پاریس، هم نقش قاطعی ایفا کردند.

پاریس در محاصره‌ی ارتش پروس بود. جنگ فرانسه و آلمان که در تابستان سال ۱۸۷۰ در گرفته بود، به شکست و تسلیم ارتش فرانسه و اسارت امپراتور ناپلئون سوم انجامیده بود. سپس بدنبال قیام کارگران در ۴ سپتامبر، امپراتوری رسماً ملغا شده و فرانسه جمهوری اعلام شده بود. اما ضعف جنبش کارگری مانع از قدرت‌گیری مستقیم کارگران شد و آدولف تی‌یر سیاستمدار کهنه‌کار، محافظه‌کار و سلطنت طلب با وعده‌ی دفاع ملی به ریاست دولت فرانسه رسید. با اینهمه پاریس، برخلاف استانهای محلی و روستاها، با حکومت جدید همخوانی نداشت. پاریس چهار ماه بود که در محاصره‌ی ارتش پروس قرار داشت و همین، شهر را در آستانه سقوط اقتصادی کامل قرار داده بود. نان و سوخت بشدت کمیاب بود و گاه شورشهایی در می‌گرفت. کارگران برای دفاع از شهر در ((گارد ملی)) مسلح شده بودند. بیکاری وسیعی که وجود داشت باعث شده بود تعداد هر چه بیشتری به عنوان تنها راه ارتزاق به ((گارد ملی)) بپیوندند. باین ترتیب تعداد ((گارد ملی)) که اساساً مرکب از کارگران بود به ۳۰۰،۰۰۰ تن رسیده بود. پاریس تنها مانع مهم بر سر راه توطئه‌های ضد انقلاب بود.

((تی‌یر)) مصمم به رام کردن پاریس و خلع سلاح گارد ملی بود و حکومت را به محل دسیسه‌های مداوم علیه آن تبدیل کرده بود و در این راه از همدستی ((دشمنان)) پروسی که شهر پاریس را در محاصره داشتند نیز ابایی نداشت. روز ۱۸ مارس سربازان ((تی‌یر)) تلاش کردند توپ‌های متعلق به گارد ملی را تصرف کنند. گارد ملی مقاومت کرد. ژنرالهای ارتش ((تی‌یر)) دستور تیراندازی دادند. در اینجا بود که زنان وسیعاً برای مقابله وارد عمل شدند و سربازان را به خودداری از تیراندازی تشویق می‌کردند. یکی از فرماندهان ارتش ((تی‌یر)) بعداً واقعه را اینطور بازگو می‌کند:

((زن‌ها و بچه‌ها آمدند و با سربازان قاطی شدند. ما سخت اشتباه کردیم که اجازه دادیم این مردم به سربازان ما نزدیک شوند. زیرا آن‌ها با سربازها اختلاط کرده و به آنها می‌گفتند: «شما که حتماً بروی مردم آتش باز نمی‌کنید.»))

به این ترتیب بود که سربازان هنگ ۸۸ خود را در محاصره یافتند و قدرت مقاومت در مقابل تشویق و هلهله‌ی مردم را که فریاد می‌زدند ((زننده باد سربازان خط جبهه)) از دست دادند. سربازان دچار تردید شدند و در این لحظه یکی از استوارهای هنگ ۸۸ به جلو دویده و فریاد کشید: ((از دستور فرماندهان سر پیچی کنید!)) تمام هنگ به این ندا پاسخ داده فرمانده‌شان را دستگیر کردند و به مردم پیوستند. کمون پاریس آغاز شد.

در روزهای کمون، زنان کمونار در تولید اسلحه، در تعاونی‌های تولید، در خدمات پرستاری و کمک به زخمی‌شدگان بویژه فعال بودند. اما نقش زنان در امور اجتماعی کمون هم چشمگیر بود. یکی از عرصه‌هایی که زنان فعال در کمون بویژه نقش مثبتی در آن ایفا کردند، انجام اصلاحات پیشرو در سیستم آموزش و پرورش بود. با مشارکت و چه بسا با ابتکار زنان، کمون پاریس آموزش همگانی و اجباری، غیر مذهبی

کردن آموزش و توجه ویژه به آموزش دختران را پیش برد و کمیسیون های زنان برای مراقبت بر انجام این اصلاحات تشکیل شد.

کمون نگرش های اخلاقی محافظه کارانه در مورد رابطه ی جنسی را نیز مورد تعرض قرار داد و به پیدایش اولین نگرش های اخلاقی نوین به این مسئله میدان داد. در ۱۰ آوریل، کمون فرمائی مبنی بر پرداخت مستمری به بیوه ها و کودکان همه ی شهروندانی که در دفاع از مردم جانشان را از دست داده بودند، صرفنظر از مشروع یا نامشروع بودن فرزندان، صادر کرد و باین ترتیب در عمل زندگی مشترک زوج های خارج از ازدواج رسمی را، که در میان کارگران پاریس رواج داشت، با ازدواج های رسمی یکسان و هم ارز بحساب آورد.

در جریان کمون، فاحشه های پاریس نیز به دو دسته تقسیم شدند. اکثریت آن ها با پلیس ((تی یر)) همکاری می کردند و در چشم دستگاه رسمی عناصر قابل احترام بحساب می آمدند. در عین حال تعدادی از آنها صمیمانه با کمون همکاری کردند. بسیاری از آن ها به رزمندگان و فعالان امر کمون تبدیل شده و چه بسا در هفته ی خونین ماه مه در پای سنگرها و دیوارهای اعدام از پای درآمدند.

نگرش خود کمون به فاحشه ها هم یکسان نبود. بسیاری از کمونارها، و منجمله زنان و تشکلهای آنها، برخورداردی خصمانه و نگرشی سنتی و محافظه کار به فاحشه ها داشتند و آنها را در ردیف مجرمین بحساب می آوردند و حتی در برخی مناطق پاریس زنان مشکوک به فاحشگی را دستگیر می کردند. در عین حال تعدادی از فعالان کمون نظر متفاوتی در این مورد داشتند. ((لوئیز میشل))، یکی از زنان برجسته ی کمون پاریس، محکومیت و تحقیر فاحشه ها را رد کرده و اعلام نمود: ((چه کسی بیشتر از این قربانیان غمزده ی نظام کهن محق است که در راه نظام نوین جانفشانی کند؟)) و این زنان را برای فعالیت به کمیته های وابسته به ((اتحادیه ی زنان)) سپرد.

((اتحادیه ی زنان)) که نام کامل آن ((اتحادیه ی زنان برای دفاع از پاریس و کمک به زخمی شدگان)) بود، از لحاظ فکری پیشروترین سازمان زنان پاریس در آن ایام بود. این سازمان که در واقع بخش زنان متعلق به شاخه ی فرانسوی بین الملل اول بود. در ماه آوریل سال ۱۸۷۱ بوسیله ((الیزابت دمیتریف))، زن مهاجر روسی که در لندن با دخترهای مارکس و از اینطریق با افکار سوسیالیستی آشنا شده بود، بنیانگذاری شد.

((اتحادیه ی زنان)) در محلات بیست گانه ی پاریس ((کمیته ی محلات)) را سازمان داده بود. این کمیته ها وظایف گوناگونی در رابطه با جبهه های مختلف فعالیت کمون بعهده داشتند و موظف بودند ((در هر ساعت روز یا شب)) بدستور کمیته ی مرکزی خود گرد آیند. این کمیته ها وظیفه داشتند زنان محله ی خود را بسیج کنند. ((اتحادیه ی زنان)) در ۱۱ آوریل اولین فراخوان به نبرد ((بخاطر کمون و بخاطر انقلاب)) را صادر کرد:

((پاریس در محاصره است. پاریس در معرض بمباران است. زنان شهروند! آیا صدای غرش توپها را که ندای مقدس مسلح شدن سر می دهند می شنوید؟ ... زنان شهروند پاریس! فرزندان زنان انقلاب کبیر! همان زنانی که بنام مردم و عدالت بر ورسای تاختند و لویی شانزدهم را باسارت گرفتند، آیا ما مادران، زنان و خوهران مردم فرانسه، خواهیم گذاشت که فقر و جهالت فرزندان ما را به دشمنان ما تبدیل کند؟ ... ما باید پیروز شویم و یا بمیریم.))

((اتحادیه‌ی زنان)) با بیانی که روح سوسیالیستی و انترناسیونالیستی از آن آشکار بود، هدف خود را ((انقلاب اجتماعی، الغای همه‌ی ساختارهای اجتماعی و حقوقی موجود، محو همه‌ی امتیازات و همه‌ی اشکال استثمار، جایگزینی حاکمیت سرمایه با حاکمیت کار - و در یک کلام رهایی طبقه‌ی کارگر بدست طبقه‌ی کارگر)) اعلام کرده بود.

با این همه کمون از کمبودها و نقاط ضعف جدی در قبال مسئله‌ی زنان و حقوق آن‌ها خالی نبود. گستردگی تولید کوچک در صنعت و اقتصاد فرانسه، وجود طبقه‌ی بالنسبه وسیع صنعتگران و پیشه‌وران کوچک و تعداد بالنسبه کم زنان شاغل، به بقای افق محدود و کوتاه بینانه در میان کارگران زمینه‌ی خاصی داده بود. مثلاً وقتی که شورای مرکزی بین الملل اول، که توسط مارکس رهبری می شد، بنفع عضویت زنان در بین الملل رای داده بود، اکثریت هیئت نمایندگی فرانسه با این تصمیم مخالفت کرده و در مناقشه‌ای که بر سر این مسئله در گرفت اظهار داشتند که ((جای زنان در کانون خانواده است و نه در پای تریبون)) و نهایتاً قرار شده بود که هر شاخه‌ی انترناسیونال شرایط عضویت خودش را تعیین کند.

بخش قابل ملاحظه‌ای از کارگران فرانسه در قبل و در مقطع کمون کمابیش تحت تاثیر عقاید پرودن قرار داشت و طرفداران پرودن در کمون دست بالا را داشتند. ((پیر ژوزف پرودن))، که در همه‌ی زمینه‌ها با عقاید خود ساخته و پیامبرگونه ظاهر می شد، در زمینه‌ی زنان نیز با تفصیل تمام اظهار نظر کرده و دیدگاه تقریباً کاملی در این مورد ارائه کرده بود.

نظرات پرودن در مورد زنان که با کل عقاید اجتماعی او مربوط بود، نهایتاً دیدگاه پیشه‌وران خرده‌پا، مالکان کوچک و خرده بورژوازی را منعکس می کرد. بر طبق عقاید پرودن زنان بخاطر وضع جسمی و مغزی خود در مقایسه با مردان در سطح پائین تری قرار دارند. پرودن اظهار می داشت: ((مردانگی با خود، نبوغ، قدرت تجرید و تصمیم، خلاقیت و تصور به همراه دارد. در حالیکه کودک خواجه و زن به همان اندازه از این موهبت برخوردار نیستند.)) به عقیده‌ی پرودن تنها دو راه در مقابل زنان وجود داشت: ((خانه‌داری و یا فحشا)) و ((هرزنی که در جستجوی رهایی برآید در حقیقت سلامت عقل و معصومیت قلب خود را از دست داده است)) و لذا پیشنهاد می کرد به عللی که همسرکشی را توجیه می کردند، این‌ها هم اضافه شود: ((زنا، بی‌حیایی، خیانت، مستی، هرزگی، اتلاف یا دزدی اموال و حرف نشنوی مداوم.)) پرودن نویسندگانی را که از برابری حقوق زنان دفاع می کردند، تحت عنوان ((خواجه‌های ادبی)) بشدت محکوم می کرد و آنها را مسبب اشاعه‌ی ((عشق آزاد، بی‌اعتقادی به خانواده، بی‌اعتقادی به زنانگی، حسادت و کینه‌ی پنهانی به مردها)) می خواند و اعلام می کرد که ((شهوت سیری ناپذیر، فلسفه‌ی همه‌ی طرفداران رهایی زنان است.))

تجربه‌ی انقلابی کمون، چنانچه مجال گسترش و شکوفایی پیدا می کرد، بناگیز این عقاید کهنه و ارتجاعی را به مصافی جدی می طلبید، کما اینکه تا درجه‌ای همین طور هم شد. حتی با وجود شکست کمون،

پیشرفت بعدی جنبش کارگری در فرانسه پرودن و عقاید وی را به حاشیه راند و راه برای اشاعه‌ی سوسیالیسم کارگری باز کرد. کمون، برخلاف همه‌ی جمهوری‌های پارلمانی تا آن زمان که محدودیت‌های شدید مبتنی بر مالکیت را برای حق رای قائل شده بود، برای اولین بار ((حق رای همگانی)) را به مورد اجرا گذاشت، اما این حق رای همگانی در واقع فقط حق رای همگانی مردان بود و زنان کماکان از این حق محروم ماندند. مارکس پیشتر در رابطه با بررسی انقلاب ژوئن ۱۸۴۸ فرانسه گفته بود: ((سنن همه‌ی نسل‌های مرده بر ذهن زندگان سنگینی می‌کند.)) عمر ۷۲ روزه‌ی کمون، که تقریباً تمام آن در تلاش مرگ و زندگی برای دفاع از خود در مقابل مهاجمان گذشت، برای تکاندن طبقه‌ی کارگر و جامعه‌ای که قرار بود بدست وی اداره شود از همه‌ی این ((سنن مرده)) کافی نبود.

روزهای آخر کمون بویژه صحنه‌ی قهرمانی‌های بی نظیر کارگران، و منجمله زنان کمونار، و در عین حال شقاوت‌های هولناک ارتش ((تی‌یر)) و خیل طبقه‌ی حاکمه‌ای بود که بدنبال وی روان بود. گارد ملی، زنان و مردان و کودکان، تا آخرین لحظات حیات کمون شهامت منحصر بفرد خود را حفظ کردند. زنان کمونار ترک سنگر نمی‌شناختند و با هر وسیله‌ای در مقابل نیروهای مهاجم می‌ایستادند و حتی کودکان خود را برای آوردن و بردن مهمات می‌فرستادند.

با سقوط کمون موج انتقام وحشتناکی پاریس را فراگرفت. و ورسای نشینان از اعمال هیچ شکنجه و خشونت، حتی در قبال کشتگان، خودداری نکردند. گزارش پاره‌ای روزنامه‌ها حاکی از این بود که خانم‌های شیک پوش بعنوان تفریح در خیابان‌ها بحرکت در آمده و با لذت از محل کشتار کمونارها بازدید می‌کردند، با نوک چترهای آفتابیشان پارچه‌های روی اجساد را کنار می‌زدند و یا به تن زنده‌ها می‌کوبیدند، به کنار اسیران رفته و به آنها ناسزا می‌گفتند. **به گفته‌ی برخی:** ((این خانم‌ها در رفتار با همجنسان اسیر خود از همه بیرحم‌تر بودند.))

گاهی زنانی که از این همه قساوت‌ها بخشم آمده بودند، به افسران حمله کرده و سپس خود داوطلبانه برای اعدام در پای دیوار می‌ایستادند. گاهی نیز زنان و کودکان بدنبال شوهران و پدران که برای اعدام برده می‌شدند به راه می‌افتادند و با التماس از سربازان می‌خواستند که آن‌ها را هم تیرباران کنند. و در مواردی سربازان همین کار را می‌کردند.

شهامتی که زنان کمونار به خرج داده بودند و کینه‌ای که ارتجاع از آن‌ها به دل گرفته بود، موجب پخش شایعات وحشتناک در مورد آن‌ها می‌شد. پخش شد که زنان ((آتش افروزی)) وجود دارند که به انبارها و زیرزمین‌ها نفت پاشیده و اماکن را آتش می‌زنند. هر زنی که لباس‌های ژنده بتن داشت و یا بطری شیری در دست داشت، بعنوان ((آتش افروز)) شناخته می‌شد و در پای نزدیکترین دیوار تیرباران می‌شد. صدها نفر از زنان جان خود را بر اثر این شایعه‌ی دروغین که از ترس ارتجاع انتقام جو مایه می‌گرفت و توسط مطبوعات دامن زده می‌شد از دست دادند.

علاوه بر همه‌ی این کشتارهای ((غیر رسمی))، ۱۰۵۱ نفر از زنان کمونار به ((شورای جنگ)) وابسته به حکومت ((تی یو)) تحویل داده شدند. شهادت آن‌ها در مقابل دادگاه صحنه‌های تکان دهنده و فراموش نشدنی متعددی خلق کرد. ((لوئیز میشل))، یکی از رهبران برجسته‌ی زنان کمونار که پیشتر از او یاد کردیم، یکی از این افراد بود. او در فرجه‌ی کوتاهی که در مقابل محکمه داشت، مسئولیت کامل اعمال خود را به عهده گرفت و آخرین لحظات زندگیش را هم با دفاع از امر کمون و زدن داغ محکومیت به دشمنان آن سپری کرد:

((به من می‌گویند که من با کمون همکاری کرده‌ام. بدون شک همین طور است. حتی بیشتر از این، من افتخار میکنم که یکی از پیش‌برندگان امر کمون بوده‌ام. زیرا کمون، بالاتر از هر چیز، خواستار انقلاب اجتماعی بود و انقلاب اجتماعی عزیزترین آرزوی من است. از آنجا که از قرار معلوم هر قلبی که برای آزادی می‌تپد هیچ حقی به جز دریافت یک تکه سرب ندارد، من هم سهم خود را می‌طلبم. اگر مرا آزاد بگذارید، فریاد انتقام من هرگز خاموش نخواهد شد.))